

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

على المبنی قاعده لاضرر می تواند مستند ضمان در ما نحن فيه باشد.

مسأله محل بحث ما تبعا لمحقق الحلی (ره) بحث هزینه های شاهد است و این که اگر شاهد از کار بیکار شود چه تکلیفی پیدا می شود؟ این که بگوییم هزینه های بیکار شدن شاهد را باید مشهود له بپردازد باید سه رکن محقق شود؛ 1- باید یک ضرری وجود داشته باشد یعنی چیزی باشد که نزد عرف صدق ضرر بر آن درست بشود 2- باید کسی یک کار موجب ضرری انجام داده باشد 3- باید عرف تصدیق کند که آن فعل زیان بار عامل ورود این ضرر شده است. مثلا بیمار قلبی داخل اتاق تویی به شیشه می خورد و می شکند و طرف می میرد، هم ضرر هست هم ضار هست ولی سببیت بین مرگ طرف و ضرر ایجاد شده را عرف تصدیق نمی کند.

تطبیق رکن اول در مسئله:

حال این که شاهد کار خود را تعطیل کرده است، عرف می گوید این فرد که از کار بیکار شده است متحمل ضرر است یعنی حرمان شخص حری که کسوب است و منافع فعلیه ای دارد عند العرف یصدق علیه الضرر پس کلام در کسی است که شغل داشته و از کار خود باز مانده است (نه حرّ کسول)

تطبیق رکن دوم در مسئله:

کلام در این است که آیا فعل این مشهود له که از شاهد خواسته بیاید و شهادت بدهد یا در مسائل عمومی دعوت قاضی از شاهد فعل زیان بار است یا نیست؟ علت تامه ورود ضرر به شاهد همین دعوت است و اگر این احضار نبود قطعاً ضرر حاصل نمی شد، یعنی سبب ضرری که شاهد می بیند همین احضار است. حال آیا این کار عند العرف فعل زیان بار است؟ مشهود له می خواهد حقی را مطالبه کند و برای این که نیاز به شهادت

شاهد دارد، آیا کار او مثل شخصی است که پوست موز سر راه مردم می اندازد تا آنها زمین بخورند؟ این قسمت محل نظر است.

توجه به این که دعوت مشهود له از شاهد فعل زیانبار باشد این است که مشهود له دنبال این نیست که منفعتی را به شاهد برساند بلکه می خواهد خودش به منفعتی برسد و با کار خودش موجب تعطیلی کار شاهد می شود و عرف این را فعل زیان بار می بیند.

اللهم الا ان يقال که عامل اصلی در مسأله مشهود علیه باشد نه مشهود له. یعنی چه کسی باعث شد که نیاز به اقامه شهادت تولید بشود تا در نتیجه شاهد از کار خود بیکار شود، آن مشهود علیه که با انکار حق نیاز به استشهاد را فراهم کرده عامل است. در این جا ممکن است بگوییم مانند جایی که قاعده غرور هست، اولاً خود مشهود له مکلف است خسارت شاهد را تأدیه کند ثم يرجع الی المشهود علیه در فرض که او عامل اصلی باشد. شبیه حرفی که در هزینه دادرسی زدیم که ابتدائاً مدعی می پردازد بعد می تواند از مدعی علیه بگیرد.

تطبیق رکن سوم در مسئله:

رابطه سببیت اگر چنانچه صرفاً بحث این باشد که خود مدعی، شاهد را احضار کرده است عرف سببیت را بین دعوت مدعی می بیند و ترک کار از سوی شاهد ولی گاهی به احضار خود قاضی آمده است که در این جا به تشخیص عرف رابطه سببیت بین قاضی و شاهد است. لذا جاهایی که رأساً به دعوت قاضی است مسؤولیت بر عهده بیت المال است. بنابراین نسبت فعل زیان بار با آن ضرر وارده باید مورد نظر قرار بگیرد.

با تمام بودن این ارکان بعید نیست بگوییم که اگر شاهد ترک شغل کرد جای این هست که مقدار خسارتی که به او وارد شده را مطالبه کند.

**و الحمد لله رب العالمین**